

چند انتخابات تاکنون در ایران برگزار شده است؟

۸۲ انتخابات تاکنون در ایران برگزار شده است. از بعد از انتخابات ۲۵ شهریور سال ۱۲۸۵ که شرحش در این پرونده از هفتک جام‌جم گفته شد، تاکنون ۸۲ انتخابات در ایران برگزار شده که ۴۳ بار آن از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۵۷ و ۳۹ بار آن از سال ۱۳۵۸ تا ۱۴۰۰ برگزار شده است. البته باید به این نکته توجه داشت اولین همه‌پرسی‌هایی که در ایران برگزار می‌شد را نمی‌توان همه‌پرسی از آحاد مردم دانست. بیشتر این همه‌پرسی‌ها (به‌خصوص در دوره قاجار) در بین درباری‌ها و اشراف‌زادگان برگزار می‌شد.



اولین باری که ایرانی‌ها حس کردند نظرشان می‌تواند سیاست‌های کلی کشور را تغییر دهد، تحریم تنباکو بود. بعد از سپرده شدن امتیاز توتون و تنباکو به اجنبی‌ها بود که میرزای شیرازی فتوا بر حرام بودن استعمال تنباکو داد و مردم با هم‌رأی شدن در این ماجرا حکومت را وادار کردند قرارداد امتیاز توتون و تنباکو را لغو کند.

احساس موفقیت در ایجاد دموکراسی به هیزم گذاخته در تنور مشروطه‌خواهی تبدیل شد و مدتی بعد، فلک شدن تاجار قند در بازار، کبریت را بر تنور آماده کشید. ماجرا از این قرار بود که قیمت قند به‌دلیل بارش برف و مشکلات نقل‌وانتقال ناگهان سر به فلک گذاشت و حکومت قاجار هم که همیشه اولین گزینه را



علیرضا افشاری

روزنامه‌نگاری که همه حرفش در صفحه قبل جانشند، شرمندها

ما از انتخابات سال ۱۲۸۵ تا انتخابات ۱۴۰۰ راه بسیار درازی را آمده‌ایم. می‌گویید نه؟ وضعیت آن روزگار را بخوانید

خودمان چای بریزیم برای خودمان!

یک نامزد جوان پس از احساس وظیفه

با وعده‌ها و برنامه‌های راهبردی خود را به عرصه انتخابات رساند

احساس می‌کنم تکلیف دارم



مظفرالدین شاه و انتخابات فوق دموکراتیک ۱۲۸۵

وعده‌های اینجانب را در ذیل این بیانیه بخوانید و بعد خودتان تصمیم بگیرید که می‌خواهید به چه کسی رأی بدهید.

به گفته مشاوران ما، ازدست‌دادن مناظرات چیزی از ارزش‌های رقابتی اینجانب کم نخواهد کرد زیرا مناظرات گذشته فقط تریبونی برای درگیری‌های لفظی و اتهام زنی بوده و نامزدهای محترم بدون توجه به این نکته که: ما گل‌های خندانیم

فرزندان ایرانی‌م کاری کردند که در این مناظرات هیچ گل خندانی را نیبینیم و همه‌اش با تلخ‌کامی و بدخلقی به پایان برسد. از حضور خود در انتخابات همین را بگویم که وعده‌ها و برنامه‌های بنده قطعا معادله انتخابات را به هم خواهد زد. از اقبال رأی‌آوری اینجانب هم همین را بدانید که در کودکی چند نفر که گریه‌های مرا شنیده بودند گفته بودند حتما رئیس‌جمهور می‌شوم.

در ادامه، وعده‌ها و برنامه‌های دولت بنده را در سه سطح سیاست خارجی، اقتصادی و اجتماعی می‌خوانید:

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

این یک بیانیه است

مردم عزیز ایران سلام! با توجه به وظیفه‌ای که مدتی است روی دوش خود احساس می‌کنم و با نگاه به برنامه‌ها و وعده‌های نامزدهای این دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری و حل‌نشدن مشکلات مردم، وظیفه خود دانستم که وارد عرصه انتخابات شوم. اینجانب پس از بررسی‌های لازم و همفکری با مشاوران و صاحب‌نظران و تحلیل کیفی مناظرات بر آن شدم تا در فرصت باقی‌مانده خود را به صحنه انتخابات برسانم.

شاید بگویید که فقط یک روز تا انتخابات فرصت باقی است اما باید متذکر شوم اگر کاندیدا، کاندیدا باشد در نصف روز هم می‌تواند رأی مردم را از آن خود کند. فقط کافی است شما برنامه‌ها و



دیهیم خان بیگی
کارشناس روابط
دیپلماتیک که خود را فرشته‌نجات کشور می‌داند

۲- قراردادهای بین‌المللی

شود. باید فحش بد بگذاریم که هر کسی که از قرارداد خارج شد، حیثیتش را آب بکشد. ضمن این که در این قراردادها باید امضای والدین را هم اجباری کنیم. هم به دلیل این که سیاستمدارهای غربی به‌شدت بچه‌اند و امکان دارد زود دبه کنند و هم به دلیل این که خانواده هنوز کمی در فرهنگ غربی اهمیت دارد و والدین سیاستمدار می‌توانند تضمین بدهند بچه‌شان از قرارداد خارج نمی‌شود.

یکی از بزرگ‌ترین ایراد دولت‌های قبلی در نحوه بستن قرارداد با کشورهای غربی است. اینها خدا را نمی‌شناسند، شما به قسم و آیه‌شان اعتماد می‌کنید؟ باید در نوشتن قراردادها برویم سراغ نقاط حساس‌شان و قرارداد را برایشان ناموسی کنیم تا نتوانند زیرش بزنند. برنامه بنده برای عقد قراردادهای بین‌المللی این است که علاوه بر قید ضرر و خسارت، قید «فحش» هم به قراردادهای اضافه

۳- یک برنامه چند وجهی

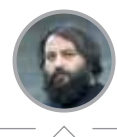
بنده به‌شدت قائل به برنامه‌های چند وجهی هستم. یعنی یک برنامه که بتواند کار کشور را در چند ناحیه راه بیندازد. من یک برنامه دارم که می‌تواند معضل آلودگی هوا، قیمت گوشت و هزینه بالای فضای سبز شهرداری‌ها را یکجا حل کند. مردم ایران! از شما می‌پرسم، گوشت چرا گران می‌شود؟ دلیلش کمبود گوسفند است. گوسفندها هم مثل انسان‌ها غریزه دارند و وقتی می‌بینند باران نمی‌بارد و زمین سبز نمی‌شود، غم نان زن و بچه می‌گیرندشان و می‌روند به سمت «تک‌بره‌گی» و زیاد تولیدمثل نمی‌کنند و در نتیجه گوشت‌شان گران می‌شود. از آنجا که ما در این مدتی که از

۴- بگذارید جوانان نفس بکشند»

فکر می‌کنم در انتخابات همین جمله به اندازه کافی رأی‌آور باشد.

همه شما فقط چیزهایی از ریاست‌جمهوری شنیده‌اید اما من آن را درک کرده‌ام

خاطرات یک رئیس‌جمهور



مرتضی درخشان
روزنامه‌نگار و
رئیس‌جمهوری که
هیچ‌وقت دوره‌اش
تمام نمی‌شود

داستان من با همه شما فرق می‌کند. شاید شما فقط چیزی از رئیس‌جمهور و ریاست‌جمهوری شنیده باشید، ولی من آن را درک کرده‌ام. من تجربه رئیس‌جمهور بودن را داشته‌ام. آن هم نه رئیس‌جمهوری که یک یا دو دوره در این سمت باشد و بعد تبدیل شود به «رئیس‌جمهور سابق» و «رئیس‌جمهور اسبق». رئیس‌جمهوری که در این سمت هست و این‌طور که معلوم است، همیشه خواهد بود. رئیس‌جمهوری که همه دوستان و اطرافیان و مخاطبانش او را رئیس‌جمهور می‌دانند و رئیس‌جمهور خطاب

می‌کنند. این یعنی من همیشه رئیس‌جمهور هستم حتی اگر قدرت اجرایی در کشور نداشته باشم.

اصلا بگذارید یک خاطره برایتان نقل کنم. برادر من در یک اداره دولتی مشغول طی کردن روند جانکاه اداری بود و برای تمام کردن این ماراتن نفسگیر در مرحله آخر نیاز داشت مدیر اداره را هر چه زودتر ببیند و پرونده اداری‌اش را زیر بغلش بزند و از در موفقیت برود بیرون. اما هر کاری می‌کرد مدیر مذکور وقت ملاقات فوری به او نمی‌داد و همیشه با جواب مسؤول دفتر مواجه می‌شد که «آقای مدیر سرشان شلوغ است» یا «آقای مدیر جلسه دارند»... یک روز برادرم را که درمانده شده بود کشیدم کنار و یک تر و ماده گذاشتم توی صورتش که به خودش بیاید و نهیب زدم «تو برادر رئیس‌جمهوری! نباید پشت در اتاق مدیر یک اداره معطل شوی. همین فردا برو و پشت در اتاق مدیر بنشین تا بالاخره او را ببینی. وقتی دیدی بگو من برادر رئیس‌جمهورم.»

برادرم رفت و پشت در اتاق مدیر آنقدر نشست تا بالاخره مسؤول دفتر چند دقیقه بین مریض او را فرستاد داخل و برادر از همه جا بی‌خبر من که انگار این سفارش من را هر چند احمقانه، اما آخرین راه نجات خود می‌دید، به مدیر گفت: «سلام آقای مدیر! من برادر آقای رئیس‌جمهور هستم.» مدیر لحظه‌ای مکث کرد و بعد سرش را بالا آورد و برادرم را برانداز کرد و بعد کمی چشمانش را ریز کرد و پرسید: «کدام رئیس‌جمهور؟!» از راه افتادن کار اداری برادرم که بگذریم، مساله من جوابی است که مدیر به او داد: «کدام رئیس‌جمهور؟! یعنی او هم می‌دانسته کشور یک رئیس‌جمهور ندارد! یک رئیس قوه مجریه دارد که با رأی مردم انتخاب شده و یک رئیس‌جمهور دیگر هم دارد به نام مرتضی درخشان که دوستان و مخاطبانش او را به این سمت رسانده‌اند.

اولین بار که مادرم با رئیس‌جمهور بودن من مواجه شد واکنشش جالب بود. یک روز در بهشت‌زهر! وقتی داشتم از یک مراسم خاکسپاری برمی‌گشتم، چند جوان جلوی ما درآمدند و انگار که دوستی آشنا را دیده باشند، بلند گفتند: «سلام آقای رئیس‌جمهور!» من هم مثل همه رئیس‌جمهورهای دنیا برایشان دست تکان دادم و گرم، حال و احوال کردیم.



مادرم اول فکر کرد دوستانم هستند و همان‌هایی‌اند که هندوانه زیر بغلم می‌گذارند. اما وقتی فهمید آن جوان‌ها غریبه‌اند و من را از طریق فضای مجازی و رسانه‌ای می‌شناسند، اول جا خورد و بعد شروع کرد با آن جوان‌ها مرافعه کردن که: «خاک بر سرتان! شما به این می‌گویید رئیس‌جمهور؟!»

اما من رئیس‌جمهور بودم. مادرم هم کم‌کم باید با این مساله کنار می‌آمد. مثل همه مادرانی که فرزندشان رئیس‌جمهور می‌شود و باید کم‌کم با این مساله کنار بیایند. حتی اگر فرزندشان سفره را روی فرش بتکاند. مساله رئیس‌جمهور بودن من تا جایی پیش رفت که دیگر عده زیادی از مردم به این یقین رسیدند که من واقعا در این مملکت کارهای هستم و دستم به جایی بند است و اینجا بود که پیام‌های درخواست کمک شروع شد.

چه در فضای مجازی و چه در فضای واقعی وقتی مردم من را می‌دیدند، بعضی‌هایشان درخواست‌هایی داشتند که واقعا از دست یک رئیس‌جمهور واقعی برمی‌آمد، نه من که باید به فکر قسط آخر ماهم باشم. پیام‌های زیادی دریافت کردم و می‌کنم که فقط باعث می‌شود چند روزی در خودم فرو بروم و بغض یقهام را بگیرد. مردمی که از جاهای مختلف پیام می‌دهند و تقاضا دارند مشکل مالی و اقتصادی‌شان را حل کنم. حالا به این نتیجه رسیده‌ام که رئیس‌جمهور بودن بدون قدرت گره‌گشایی از مردم به درد هیچ می‌خورد. فقط باعث می‌شود آدم در سکوت خودش آه بکشد و اطرافیان ندانند آقای رئیس‌جمهور برای چه آه می‌کشد.

